

« لغات فصیح و ادبی - لغات معمولی درست - لغات عوامانه - لغات غلط »

در قسمتی پیش از این بطور کلی اشاره‌ئی با استعمال لغات فصیح و اجتناب از استعمال لغات نادرست و عوامانه کردیم ولی اینموضوعی که اکنون می‌خواهیم شرح بدهیم سوای آن بسیار مهم و قابل توجه است و تا آنجائیکه نویسنده این سطور اطلاع دارد تاکنون در اینموضوع در زبان فارسی اعم از کتاب و روزنامه و مجله و سخنرانی تحقیقی بسزا بعمل نیامده (و حالجی کامل نشده) و بطور کلی اینمبحث تحت مطالعه علمی در نیامده و دانشمندان و نویسندگان ما توضیحات لازم ننکاشته و بااهمیت آن پی نبرده اند.

در هر زبانی لغات بچند گروه و دسته تقسیم میشوند و اینکار طبیعی است نه عمدی و دستوری (و بخواهش جمعی یا اشخاص یا این و آن).

نخست: لغات درست و معمولی که همه کسی چه فصحا و بلغاء و چه عموم در تکلم و نگارش خود بکار میبرند.

دوم: لغات درست و فصیح که فقط فصحا و تحصیل کرده ها (اعم از لغات فارسی و عربی) در نوشته های خود استعمال میکنند و عوام آنرا لفظ قلم مینامند زیرا بیسوادان یا کسانیکه اندک سوادى دارند معانی آنها را نمیدانند یا آنها در حفظ ندارند که در موقع نوشتن بکار برنهند. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سوم: لغات درست ولی متروک و مندرج که بواسطه کهنه شدن و از استعمال بر کنار بودن غریب بنظر میآیند.

چهارم: لغات محلی که فقط در يك شهر یا شهرستان یا میان يك گروه و طبقه و دسته معمول و مصطلح است و اصالت آنها مورد تردید است.

پنجم: لغات درستی که در میان عوام و دهقانان از قدیم باقی مانده و مورد استعمال آنهاست ولی فصحاء از استعمال آنها خود داری میکنند.

ششم: لغات عوامانه که مصطلح شده و ذائقه عموم آنرا قبول کرده و غالباً برای مفهوم هائی میباشد که لغات فصیح و زنده‌ئی موجود نیست که بجای آنها استعمال شود.

هفتم: لغاتیکه معنی اصلی آنها تغییر کرده و عرف آنرا نقل نموده است خواه عربی، خواه فارسی و عموماً یا فقط آنها را بمعنی جدید بکار میبرند، یا گاهی بمعنی نقل شده و تازه و گاهی بمعنی قدیم و اصلی مورد استعمال قرار میدهند.

هشتم: لغاتیکه اصل نداشته و ندارند ولی ذائقه عموم، آنها را پسندیده و قبول کرده و گاهی مانند کلمات اصلی و فصیح استعمال میکنند در صورتیکه لغات درست و صحیح برای آنها موجود است.

نهم: لغاتیکه عوام معنی آنها را ندانسته و بغلط و در غیر مورد استعمال میکنند.

دهم: لغاتیکه اصلاً غلط و بی معنی است و باید بکلی از میان برود و از استعمال آنها خودداری کرد، و ما هر يك از این گروه دهگانه لغات را مورد بحث قرار داده حلاجی خواهیم نمود.

گروه اول: لغات درست و معمولی که همه کس چه فصیحان و بلیغان و چه عموم، در تکلم و نگارش خود بکار میبرند.

چون در نثر فارسی شیوه های گوناگون دیده میشود که هر يك با آنکه بسیار فصیح و دلرباب است، نگارندگان آنها نتوانسته اند بسبکی بیاورند که دست کم تا یکی دو قرن، سرمشق عمومی باشد و با تمام محاسنی که دارند خالی از اشکال یا ایراد نیست مثلاً گلستان سعدی یکی از بهترین و فصیحترین سبکهای هفت قرن اخیر بلکه تمام دوره زبان فارسی جدید است، و با وجود آنکه تمام کلمات و عبارات آن صحیح و فصیح است باز زبان عموم نیست و کلماتی مخصوصاً از زبان عربی در آن استعمال شده است که عمومیت ندارد و کمتر فرسی زبانی یافت میشود که معنی تمام لغات گلستان را بداند، مثلاً یک صفحه از اول گلستان را بخوانید می بینید کلماتی عربی در آن موجود است که تا کسی باندازه قابل ملاحظه، عربی نخوانده باشد معانی آنها را نمیداند، همینطور بیشتر قسمت های آن. من تا کنون کتابی در نثر فارسی ندیده ام که از این نقص خالی باشد، بعقیده من اگر حافظ کتابی بنثر مینوشت همان سبکی را که در شعر، برای استعمال کلمات دارد، در نثر هم ساده و در عین حال فصیح و سرمشق نویسندگان میشد، زیرا میبینیم در شعر گفتن که مشکلمتر از نثر است، گاهی شاعر برای تنگی قافیه و وزن ناچار میشود کلمات غریب و غیر مانوس و مهجور را استعمال کند،